



واکاوی ایدئولوژی کنسرواتیسیم با نظر به تئوری مدیریت علمی در مدیریت آموزشی

نگین نعمت الهی^۱، علی کردآ، مینا روحانی دزفولی^۲

۱- دانشجوی کارشناسی پیوسته علوم تربیتی، گروه علوم تربیتی، واحد سراوان، دانشگاه آزاد اسلامی، سراوان، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد ناپیوسته مدیریت آموزشی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

۳- دانشجوی کارشناسی پیوسته علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، مرکز کرج، کرج، ایران

چکیده

کنسرواتیسیم یا محافظه کاری به عنوان ایدئولوژی ای مبنی بر تاکید بر حفظ سنت و فرهنگ گذشتگان نقش مهمی در فرهنگ کنونی دارد. آنچه در این ایدئولوژی بر آن تاکید داریم چرایی مقاومت در برابر تغییر و اصل سلسله مراتب در جامعه است در واقع محافظه کاران در برابر تغییر مقاوم نیستند بلکه بر به تعویق انداختن تغییرات و تامل و استدلال و ارزیابی مجدد و سازماندهی جامعه به طور سلسله مراتبی تاکید دارند. هدف از انجام مطالعه حاضر، استفاده از اصول محافظه کاری در مدیریت علمی مراکز آموزشی و بررسی نقش آن در آموزش و پرورش است. پس از مطالعه و ارزیابی محتوایی مقالات و سایر منابع با بررسی زمینه های استفاده از ایدئولوژی محافظه کاری در مدیریت علمی و آموزش و پرورش نتایجی حاصل شد. از جمله نتایج پژوهش حاضر، استفاده از ایدئولوژی محافظه کاری با پرورش تفکر انتقادی در مدارس و استفاده از استعداد و توانایی در بحث مدیریت مراکز آموزشی است.

واژگان کلیدی: ایدئولوژی، کنسرواتیسیم، محافظه کاری، مدیریت علمی، تعلیم و تربیت



مقدمه

به یقین، تقابل احزاب و جناح های سیاسی، همیشه یکی از گرم ترین بحث و جدل ها در محافل جامعه بوده است؛ تقابلی که در هر مقطعی از تاریخ، دو مکتب یا دو ایدئولوژی خاص را روبه روی یکدیگر قرار داده است. یکی از مهمترین این تقابلات، رویارویی چپ و راست سیاسی بوده است.

راست یا راست گرا در ادبیات سیاسی، به موضوعی گفته می شود که خواهان حفظ نظم و سلسله مراتب اجتماعی سنتی هستند. چپ یا چپ گرایی، به موضوعی گفته می شود که خواهان تغییرات تدریجی یا رادیکال در جهت ایجاد برابری در توزیع ثروت و قدرت هستند.

ریشه اصطلاحات راست و چپ به انقلاب فرانسه برمی گردد و به محل نشستن اعضای پارلمان اشاره دارد؛ کسانی که در سمت راست می نشستند از حفظ نشستن اعضای پارلمان اشاره دارد؛ کسانی که در سمت راست می نشستند از حفظ نهادهای پادشاهی، آریستوکراسی و مذهب رسمی حمایت می کردند.

لیبرالیسم به معنای آزادی خواهی مبتنی بر فرد گرایی و تکیه بر عقل بدون در نظر گرفتن وحی از عناصر اصلی تفکر لیبرالیستی می باشد. لیبرالیسم ها به خصوص لیبرالیسم های کلاسیک همچون جان لاک و اسپنسر، مقابل باور کنسرواتیسم هستند. آن ها تغییرات را دوست دارند و به چپ گراها معروف اند.

محافظه کاری یا کنسرواتیسم، بر قداست سنت ها، مالکیت، خانواده، مذهب، دولت و دیگر نهادهای جا افتاده و قدیمی تاکید میکند. و ریشه تاریخی محافظه کاری را باید در واکنش به جریان عقل گرایی، روشن گری و لیبرالیسم یافت. کنسرواتیسم نه مثل لیبرالیسم فردگرایانه و نه همانند سوسیالیسم جمع گرایانه است. از نظر محافظه کاران، گذشته منشا سنت هاست که به نهاد های اجتماعی و روابط انسانی شکل میدهد. سنت نماینده تجربه متراکم و جمعی گروه انسانی به ویژه در چهارچوب فرهنگی مخصوصی است.

محافظه کاری صرفاً تمام اشکال تغییر در ترتیبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هر جامعه ای را رد نمی کنند و در برابر آن مقاومت نمی کنند، در عوض آن ها می پذیرند که تغییر اجتناب ناپذیر است.

محافظه کاری به مفهوم دقیق تر کلمه و به مفهوم فنی آن یک ایدئولوژی است که در ادوار تاریخی خاص و در کشورهای خاص رایج می شود. به این معنی شخص محافظه کار مصلحت طلب نبوده بلکه پایبند یک سلسله اصول است و از این اصول نیز پیروی نمی کند حتی ممکن است برای حفظ اصول مورد نظر خود انقلابی هم بشود به این معنا که سعی کند منافع خودش را حفظ کند.



پیدایش کنسرواتیسم و پیشینه

کنسرواتیسم Conservatism (محافظه کاری) به مجموعه ای اندیشه ها و نگرش های سیاسی، مذهبی و اجتماعی اطلاق می شود که نهادهای کهن و ریشه دار را از آنچه نو و نیاز بوده است، ارزشمند تر می شمارد (علیزاده، ۱۳۸۱). محافظه کاری یکی از شاخه های مهم فکری و سیاسی در فرهنگ غرب در دو قرن اخیر است.

کنسرواتیسم که به عنوان چیزی شبیه «واکنش» به جنبش های رادیکال، لیبرال و بعداً سوسیالیستی در دوره اولیه صنعتی شدن در بریتانیا و اروپا سرچشمه میگیرد، امروزه به عنوان یک نیروی ایدئولوژیک قدرتمند در جوامع غربی باقی مانده است مانند بسیاری از فلسفه های سیاسی، ایجاد نقطه شروع خاصی برای محافظه کاری دشوار است.

برخی از مفسران به افلاطون نگاه می کنند، برخی دیگر به قرون وسطی، برخی دیگر، به ویژه در انگلستان، قرن هفدهم را با دقت مشخص می کنند. این نقطه شروع اخیر محاسن خود را دارد. بحران هایی که به جنگ های داخلی منجر شد، مدافعان قدرت و نظم سلطنتی را پدید آورد. گروه های سیاسی بدون سازماندهی که بعدها به عنوان محافظه کاران شناخته شدند، جد مستقیم از محافظه کار مدرن هستند.

محافظه کاری به عنوان یک ایدئولوژی در پاسخ به ادعاهای جنبش های رادیکال دیگر پدید آمد و توسعه یافت: لیبرالیسم، ابتدا، سپس ناسیونالیسم، سوسیالیسم، فاشیسم، فمینیسم، محیط زیست گرایی، که همگی به دنبال تغییر، «بهبود» گسترده اجتماعی، اصلاحات و حذف نظم ها، نهادها و شیوه های زندگی «قدیمی»، «بی اعتبار»، اجتماعی است.

محافظه کاری به دنبال مقاومت در برابر چنین تغییری، به تعویق انداختن تغییرات، استدلال برای تأمل، ارزیابی مجدد و تمایل به در نظر گرفتن احتمال اصلاح طلبان بود و هنوز هم می خواهد. آنها معتقدند که باید در مورد حذف یا تغییر بنیادی نهادها و شیوه های زندگی قدیمی و طولانی مدت بسیار محتاط بود. (Harrison & Boyd, 2018)

محافظه کاری یک پدیده خاص تاریخی است که از ویژگی های دور گذرا از زمین داری به تجارت بوده است (علیزاده، ۱۳۸۱). گاهی محافظه کاری را به معنای مصلحت طلبی و نداشتن ایدئولوژی و پذیرفتن وضع موجود به کار می برند، ولی باید گفت که محافظه کاری به مفهوم دقیق تر کلمه و به مفهوم فنی آن یک ایدئولوژی است که در ادوار تاریخی خاص و در کشورهای خاص رایج می شود. به این معنی شخص محافظه کار مصلحت طلب نبوده بلکه پایبند یک سلسله اصول است و از این اصول نیز تخطی نمی کند حتی ممکن است برای حفظ اصول مورد نظر خود انقلابی هم بشود به این معنا که سعی کند منافع خودش را حفظ کند (علیزاده، ۱۳۸۱).

برتراند راسل، فیلسوف مشهور انگلیسی معتقد است که ایدئولوژی محافظه کاری در ۳ اصل خلاصه می شود:

الف) قداست مالکیت خصوصی ب) قداست اصالت نسب ج) قداست سنت و مذهب

یکی از پایه های اساسی قانون و آزادی در محافظه کاری، حق مالکیت خصوصی است، حتی که توسط قانون، سنت ها و ارزش های یک ملت تضمین شده است. با این وجود محافظه کاران معتقدند که ثروت زیاد و مالکیت دارایی، چه به ارث رسیده باشد و چه نتیجه تلاش و کار سخت، تعهداتی را در قبال افراد کمتر خوش شانس به همراه دارد. ثروتمندان و



قدرتمندان وظیفه دارند جامعه را هدایت و رهبری کنند، الگویی از استانداردهای بالای رفتار شخصی ارائه دهنده و برای کاهش رنج فقرا (البته نه لزوماً با اقدامات دولتی) اقدام کنند (Harrison & Boyd, 2018).

همه ایدئولوژی‌های محافظه کارانه به نوعی قائل به وجود نابرابری در بین افراد بشر هستند به عبارتی نوعی از حکومت اشرافیت را پذیرفته اند. به اعتقاد آنان حکومت باید در دست خانواده‌های شایسته باشد و مهمترین نشانه شایستگی خانواده‌ها، ثروتمند بودن آن‌هاست. به این ترتیب در حکومت‌های محافظه کاران، در واقع قدرت در دست چندین خانواده قرار داشت و اصل برحسب و نسب بود (علیزاده، ۱۳۸۱).

با توجه به تأکید بر سنت و ریشه‌های تاریخی جامعه، نگاه به ریشه‌های تاریخی تفکر محافظه کار اهمیت ویژه‌ای دارد. از نظر محافظه کاران، گذشته منشأ سنت‌هاست که به نهاد‌های اجتماعی و روابط انسانی شکل می‌دهد. سنت نماینده تجربه متراکم و جمعی گروه انسانی به ویژه در چهارچوب فرهنگی مخصوصی است (گوتک، ۱۹۹۷).

همه ایدئولوژی‌های محافظه کاری چه افراطی، چه معتدل به هر حال معتقدند که سنت‌های پیدا شده در جوامع بیهوده و عبث نبوده، بلکه سنت امروز، عقل و اندیشه دیروز است. انسان‌ها تجربه کرده‌اند تا این که راه‌حلی برای مسائل زمان خود پیدا کنند، لذا سنت‌ها را یک شبه نمی‌توان دور ریخت بلکه آن‌ها پشتوانه زندگی انسان بوده و براساس این سنت‌هاست که زندگی ما ساده‌تر و راحت‌تر شده است، اگر امروز، انسان نسبت به زندگی گذشتگان راحت‌تر زندگی می‌کند به این دلیل است که از تجارت گذشتگان درس و پند گرفته است و از آنها بهره برده است (علیزاده، ۱۳۸۱).

سنت برای محافظه کاران بسیار مهم است آنها سنت را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، اسطوره‌ها، نگرش‌های ذهنی و باورهای که «توشه ذهنی» مشترک را تشکیل می‌دهند، چیزی که به یک ملت «شخصیت» می‌دهد و منابع آن را برای عمل در مواجهه با ناملایمت‌ها شکل می‌دهد، می‌دانند. سنت مردم را به یکدیگر پیوند می‌دهد و حس هویتی ارگانیک را ایجاد می‌کند که افراد را به ملت پیوند می‌دهد. جایی که سنت‌های کهن وجود ندارد، محافظه کاران آن‌ها را ابداع می‌کنند و با زبان، مراسم و معماری باستانی روی آن سرمایه‌گذاری می‌کنند تا ملت به راحتی آن‌ها را بپذیرد (Harrison & Boyd, 2018).

احترام محافظه کاران به سنت را نباید به عنوان پایبندی برده وار به مفاهیم، ارزش‌ها و نهاد‌های گذشته تعبیر کرد، بلکه باید آن را به منزله اعمال خرد انباشته شده در گذشته، به ویژه گذشته ملی، بر مشکلات معاصر دانست. این حکمت راهنمای بهتری برای سیاست‌گذاری است تا مدهای بی‌ثبات کنونی (Harrison & Boyd, 2018).

محافظه کاران معتقدند که آنچه در سنن مفید است باید حفظ گردد و تکامل داده شود (لیدمان، ۱۹۹۳). بنابراین، تاریخ ملی، به ویژه لحظات با شکوه‌تر آن به درستی مورد ستایش قرار می‌گیرد، همانطور که نهادها، آداب و رسوم و ارزش‌ها مرتبط با آن است همچنین فرد را در زمینه‌ای گسترده‌تر از دیدگاه خودخواهانه و محدود خود قرار می‌دهد. به همه اعضای جامعه، معنا و منزلت می‌بخشد و جامعه را در یک اجتماع تجربی مشترک به هم پیوند می‌دهد (Harrison & Boyd, 2018). در تاریخ اروپا، مهمترین محافظه کار و در واقع پدر محافظه کاری، ادmond برک، فیلسوف انگلیسی قرن هجدهم می‌باشد. وی کتابی به نام «تاملاتی در باب انقلاب فرانسه» نوشت که در آن بر نفی انقلاب فرانسه پرداخت. حرف‌هایی که درباره



اهمیت و قداست سنت ها بر زبان راند، خوشایند همه محافظه کاران است. وی گفت: «ما نمی توانیم هر روز از صفر شروع کنیم و همه تجربه گذشتگان را کنار بگذاریم و خودمان بازاندیشی کنیم. اگر قرار بود چنین شود بیشتر وقت ما صرف تصمیم گیری می شد و عملاً هم بیشتر رفتارهای ما سنتی است به طور ناخودآگاه عادات و رسوم را انجام می دهیم». علاوه بر «برک» اندیشمندانی چون کالریچ و دیزرائلی نیز معتقد به محافظه کاری بودند و در کمال بخشیدن به آن سهمی بزرگ داشته اند. به گفته دیزرائلی، انقلابی ها «نهادهای سیاسی را بر اصول مجرد و علم نظری بنا می کنند، به جای آنکه اجازه دهند که آن ها خود از جریان رویدادها بیرون آیند و نیازهای ملت آنها را به طور طبیعی بیافرینند.» (علیزاده، ۱۳۸۱).

جامعه یا شاید دقیق تر {ملت} اساساً در ماهیت خود ارگانیک است، نوعی موجود زنده، که بر اساس قوانین خاص خود و شرایط تاریخی و فرهنگی خاص در حال توسعه است. افراد «سلول هایی» هستند که ملت را تشکیل می دهند و هر یک نقش حیاتی در رفاه آن دارند. این قیاس جامعه با یک موجود زنده برای محافظه کاران اهمیت اساسی دارد. همانطور که یک جامعه بشری نیز چنین است.

تشبیه ارگانیسم همچنین امکان سازگاری و تغییر را فراهم می کند. با این حال، این دیدگاه می تواند منجر به بیزاری و سوءظن نسبت به خارجی ها و مهاجران شود (بیگانه هراسی) که به عنوان بدن های «بیگانه» در نظر گرفته می شوند که ارگانیسم ملی را آلوده می کنند و انسجام و هماهنگی اجتماعی را تضعیف می کنند. در حالی که اکثر محافظه کاران نژادپرستی را رد می کنند، «چند فرهنگی» را به عنوان تفرقه انگیز نیز رد می کنند و بر نیاز مهاجران برای «همگون سازی» با فرهنگ ملی تاکید می کنند.

به عقیده محافظه کاران، جامعه در حکم ارگانیسمی است که در آن طبقات اجتماعی و اعضای آن برای خیر و صلاح کل آن کار می کنند. نمونه جامعه ارگانیک را افلاطون ارائه داده است. متفکران نخبه حاکم، یا حاکمان حکیم، به منزله سر یا عقل جامعه هستند. مدافعان نظامی یا قشر نظامیان تقریباً به همان تربیت که دست ها و پاها از بدن دفاع می کنند، از جامعه به دفاع می پردازند.

کارگران که مواد غذایی و خدمات مورد نیاز تداوم جامعه را فراهم می کنند، مانند اندام های جسمانی هستند که غذا را برای تامین نیرو مصرف می کنند. در درون این جامعه ارگانیک، هدف عالی را رفاه کل جامعه تشکیل میدهد، نه منافع ویژه هر یک از طبقات. جامعه ارگانیک همچون جمهوری افلاطون ساختار سلسله مراتبی دارد.

در مطالعات اخیر اوهارا (۲۰۱۱) تاکید شده است، محافظه کاری صرفاً تمام اشکال تغییر در ترتیبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هر جامعه ای را رد نمی کنند و در برابر آن مقاومت نمی کنند. در عوض آن ها می پذیرند که تغییر اجتناب ناپذیر است (andreasson, 2014). این اشتباه است که فرض کنیم محافظه کاری به معنای مخالفت کامل با تغییر است. تغییر باید تدریجی، طبیعی و مناسب و تکاملی باشد، نه انقلابی (Harrison & Boyd, 2018).

محافظه کاری رویه ای برای حفظ ارزش ها در برابر تغییرات رادیکال است (bourke, 2018). محافظه کاری صرفاً یک گرایش نیست بلکه متضمن تعهد فکری به مدیریت محتاطانه تغییر است (bourke, 2018). بنابراین محافظه کاری به عنوان



یک ایدئولوژی در وهله اول، در مخالفت با ایده تغییر کلی یا رادیکال مشخص می شود، و نه با ایده پوچ مخالفت با تغییر، یا هر گونه تعهد به حفظ همه نهادهای موجود (andreasson, 2014).

تغییرات اجتماعی و اقتصادی باید در بدنه سیاست گنجانده شود. برای مثال دیزرائیلی هم از قانون اتحادیه کارگری (۱۸۷۱) که به اتحادیه ها به رسمیت شناخته می شد و هم از تمدید حق رای (۱۸۶۷) به منظور تطبیق با واقعیت های اجتماعی در داخل کشور و تضمین بقای دراز مدت آن دفاع کرد. سازش های محدود با نیرو های سیاسی و اجتماعی در حال ظهور که در صورت ناامیدی بی پایان ممکن است انقلابی شوند (Harrison & Boyd, 2018).

مقدمه بحث کنسرواتیسم در آغاز، این برداشت بود که سلسله مراتبی وجود دارد که ایده آل ترین سلسله مراتب برای طبقات است و به علاوه هر صنف دارای حقوق و وظایف معین است. صنف بالاتر باید صنف پایین تر را رهبری و حمایت می کرد و صنف پایین تر باید از صنف بالاتر اطاعت میکرد و آن را مورد احترام قرار میداد. هر صنف باید دارای نصیب و بهره ی اقتصادی معینی نیز می بود. اقشار پایین اجتماع باید سطح معینی از فقر را تحمل می کردند و طبقات بالای اجتماع حق بهره جویی از سطح معینی از زندگی پر تجمل را، به این ترتیب، بعد ها انواع متفاوتی از آنچه اکنون سوسیال کنسرواتیسم خوانده می شود شکل گرفت.

سوسیال کنسرواتیسم شیوه پاسخگویی کنسرواتیوها به (مسئله اجتماعی) بود. در حقیقت انواع متفاوت آن، راه حل های متفاوت این مسئله است. وجه مشترک تمام آنچه سوسیال کنسرواتیسم می خوانیم این باور است که دولت باید بر این امر نظارت داشته باشد که فقر بدل به نیاز و درماندگی محض نگردد. در عین حال در مورد این که دخالت های دولت در تولید و تجارت تا چه حد باید گسترده باشد، آرای متفاوتی وجود دارد.

کنسرواتیسم تنها در افراطی ترین شکل خود خواستار عقب راندن تکامل سرمایه داری و احیای مناسبات فئودالی آلمان بود. در آلمان طی دهه ی نیمه دوم قرن نوزدهم تا قبل از جنگ جهانی اول از طریق حمایت گمرکی، سازماندهی دولتی و به ویژه از طریق رشد توانایی های عملی و تکنیکی که با ترغیب و حمایت نهادهای دولتی همراه بود، پیشرفت صنعتی عظیمی صورت گرفت (لیدمان، ۱۹۹۳).

بیسمارک، همفکران و جانشینانش کوشیدند از طریق توسعه ی انواع اقدامات اقتصادی و اجتماعی در حمایت از کارگران، دلایل مستقیم نارضایتی آن ها را از میان بردارند. نوعی از سیاست رفاه، هر چند ابتدایی، متشکل از بیمه های اجتماعی متفاوت و حقوق بازنشستگی ارائه شد. اما این سیاست موجب عقب نشینی سوسیال دموکرات ها نشد. کنسرواتیوها روابط پدرسالارانه میان صاحب شرکت و کارکنانش را ترجیح می دادند؛ صاحب یک شرکت باید برای کارکنانش همچون پدری سختگیر و در عین حال دلسوز می بود (لیدمان، ۱۹۹۳).

ساختار مستلزم نظم، جهت و سلسله مراتب است. ممکن است محافظه کاران در مورد ماهیت دقیق این نظم و چگونگی توسعه و تداوم یک سلسله مراتب متفاوت باشند، اما همه در مورد ضرورت آن اتفاق نظر دارند. محافظه کاران بر اهمیت خود برای تضمین حفظ یک جامعه سالم و دارای حکومت خوب تاکید می کنند. اقتدار برگرفته از سنت و مشروعیتی



است که به افرادی که در نهادهای کشور پست دارند، می رسد. سلسله مراتب، هم در نهادهای ملی و هم در جامعه، برای جامعه که به خوبی سازماندهی شده حیاتی است (Harrison & Boyd, 2018).

کنسرواتیسم و آموزش پرورش

با توجه به اصول مطرح شده درباره کنسرواتیسم، بر اساس ایدئولوژی محافظه کاری، آموزش و پرورش در درجه نخست فرایند انتقال و حفظ میراث فرهنگی است. در واقع تربیت بخشی از پیوستار فرهنگی است که بین نسل ها جریان دارد (گوتک، ۱۹۹۷).

ادموند برکه از چهره های برجسته کنسرواتیسم، قدرت سنت فرهنگی، یا همان ذخیره خرد نوع انسان را به عنوان نیروی برای ثبات اجتماع می ستود. در نزد برکه میراث فرهنگی یا سنت، گنجینه ای از موفقیت های محک خورده بشر در گذر زمان بود. وی نهادهای اجتماعی، سیاسی، مذهبی و تربیتی-خانواده، دولت، کلیسا و مدرسه را فرآورده های فرهنگی در نظر می گرفت که طی قرن ها تجربه بشری تکامل یافته اند. ایدئولوژی بر گرفته از نظریات برکه بر پروردن حس تعظیم و احترام نسبت به موسسات فرهنگی در جوانان تاکید می کند (گوتک، ۱۹۹۷).

محافظه کاری را نباید به عنوان تلاشی برای تقویت یک ایده آل درک کرد، بلکه باید به عنوان تعهدی برای تضمین تریب ریشه دار درک شود (Richard, 2018). قدامتی که محافظه کاری برای گذشته و آگاهی تاریخی قائل است باید از راه تعلیم و تربیت پرورش یابد.

امروزه جابه جایی بی وقفه و تحول اجتماعی ناشی از زندگی نوین موجب نوعی احساس بی ریشگی گردیده که مردم خود را بدون وابستگی مکانی و احساس تعلق، در آن می یابند. محافظه کاران احتجاج می کنند که آموزش و پرورش باید از راه تأکید بر ادبیات و تاریخ که با گذشته ای گرانمایه و سرزنده ارتباط برقرار می کند، در نسل جوان حس هویت فرهنگی ایجاد کند. در واقع وقتی که چنین میراثی و ارزش های آن از راه تقلید دینی و مناسک مذهبی تحکیم یابد، در ضمیر نسل جوان به صورت مهیجی محفوظ خواهد ماند.

اهمیت سنت در حفظ ثبات و تداوم اجتماعی از نسلی به نسل دیگر با تفسیر محافظه کاران از گذشته رابطه نزدیکی دارد. سنت نماینده تجربه متراکم و جمعی گروه انسانی به ویژه در چهارچوب فرهنگی مخصوصی است. ارزش های سنتی که نماینده تجربه جمعی اند، وسیله ای برای محدود ساختن خود پسندی، خود محوری و خرد ستیزی فرد است (گوتک، ۱۹۹۷). اصل سلسله مراتب اجتماعی به این نتیجه تربیتی رهنمون است که آموزش و پرورش باید بر وفق استعداد و رتبه اجتماعی افراد سامان یابد در جمهوری افلاطون برای حاکمان حکیم آموزش و پرورش وسیع تدارک می شود تا استعدادشان را برای تفکر انتزاعی از طریق مطالعه منطق، ریاضیات و فلسفه پرورش دهد.

دستیاران یا محافظان نظامی جامعه، از آموزش و پرورش شامل آیین لشکر کشی، ژیمناستیک و روحیه حماسی بهره مند می شوند. کارگران، پیشه وران و کشاورزان که نیازهای اقتصادی جامعه را تأمین می کنند، آموزشی درخور توانایی و مقاصد پیشه خویش دریافت می کنند (گوتک، ۱۹۹۷).



محافظه کاران از اجتماع را برخاسته از نهادهایی که در طول تاریخ تکامل یافته اند تلقی کرده اند، افراد را در نهادهایی که به صورت خانواده، کلیسا و مدرسه مجتمع می بیند. خانواده محیطی است که در آن ارزش های سنتی در جوی صمیمی و خصوصی از بزرگسالان به خردسالان منتقل می شود و مدرسه در نقش نهادی است که بر ارزش های خانوادگی و مذهبی افزوده و آن ها را توسعه می بخشد (گوتک، ۱۹۹۷).

محافظه کاران ادعا می کنند که تأکید لیبرال ها بر فردگرایی به پیدایش جامعه های اتمی (متفرد) منتهی می گردد که در آن مردم بر اساس منافع شخصی خویش و بدون ملاحظه سنت های فرهنگی تکامل یافته در طول تاریخ، عمل می کنند. همچنین جامعه توده وار با فرهنگ توده و سلیقه های ناشی از تولید انبوه آن است که به جای ترتب که کیفیت، ذوق سلیم و استعداد را ارج می نهد، به هم تراز می گرداند در جامعه منتهی می گردد.

در ایدئولوژی محافظه کاری مدرسه منبع ارزش های فرهنگی است. نقش مدرسه متحد ساختن فرد با میراث فرهنگی و پرورش حس تعلق به جماعتی است که سنت های آن در نهاد مدرسه متجلی است. مدرسه علاوه بر ایفای نقش عامل انتقال میراث فرهنگی، مؤسسات دیگر را نیز از طریق شناسایی نخبگان آینده و تأمین آموزش و پرورش در خور رسالت آنان به عنوان گروه رهبران یاری می کند. آموزش و پرورش نخبگان رهبر یا از طریق مدارس ویژه و یا از طریق برنامه های ویژه در مدارس جامع صورت می گیرد (گوتک، ۱۹۹۷).

به عقیده محافظه کاران برنامه درسی، فرهنگ عمومی را به همگان منتقل می کند و آموزش و پرورش مناسب را برای اقشار جامعه فراهم می آورد. این برنامه، مهارت های بنیادی مورد قبول عام را مانند خواند و نوشتن و حساب کردن که در اکثر برنامه های درسی یافت می شود، شامل می گردد.

علاوه بر این با استفاده از گزیده های ادبی که نمودار مضامین مهم فرهنگی می باشند، وفاداری و عضویت در جامعه را که اغلب به صورت دولت-ملت است در دانش آموزان پرورش می یابد. تاریخ و هنر نیز موضوعی بنیادی است که دانش آموزان را با میراث فرهنگی آشنا میکند. مربیان محافظه کار اغلب هسته ای از موضوعات تجویز شده را که برای تضمین انتقال یکسان میراث فرهنگی به همه دانش آموزان طراحی می شوند، شناسایی می کنند (گوتک، ۱۹۹۷).

معلم برای انتقال میراث فرهنگی به کودکان و جوانان است تا اینان بتوانند این میراث را در نظام فکری و شخصیتی خویش جذب کنند. این معلمان خود باید مردمانی باشند که میراث فرهنگی را گرامی بدارند، آن را به خوبی بشناسند و ارزش های سنتی فرهنگی را در رفتار و منش خویش متجلی سازند. اینان همچون معلمان ایدئالیست، الگوهایی هستند که محصلان از آنان سرمشق می گیرند. با آنکه معلمان محافظه کار از فناوری آموزشی برا انتقال هر چه بهتر سنت ها بهره گیری می کنند، ولی عاملان دگرگونی یا بازسازی اجتماعی به شمار نمی آیند. و نیز این معلمان به آفرینش شقوق فرهنگی دست نمی زنند و آن را تنوع هم نمی بخشند.

در جهانی که بر اثر تحولات اجتماعی و تکنولوژیک، تحرک بی وقفه و نسبیته گرای اخلاقی به طور فزاینده ای بی ثبات شده است، معلمان محافظه کار از مدرسه به مثابه نهادی ثبات بخش بهره گیری می کنند. وظیفه آنان پاسداری از میراث



فرهنگی به عنوان گنجینه ای از دستاوردهای بشری و معرفی آن به نسل جوان است تا آن را جذب کرده، تداوم بخشند (گوتک، ۱۹۹۷).

تئوری مدیریت علمی

انسان ها از زمان پیدایش همواره به دنبال پیشرفت و خوب زندگی کردن بوده اند، با گذشت زمان و نیاز به تغییر سبک زندگی و بیشتر شدن نیازهای انسان، هدف های بیشتری برای خود متصور شده اند و نیاز به هدفمند شدن و منظم تر کار کردن با توجه به گذر زمان بیشتر احساس میشد. با هدفمند شدن زندگی و کارها نیاز به برنامه ریزی و عقلانی تر شدن کارها بیشتر نمود پیدا میکرد و انسان ها برای رفع نیازها به هدفمند شدن و تقسیم کارها روی آوردند.

مکتب مدیریت علمی در اوایل سال های ۱۹۰۰ میلادی با کار «فردریک وینسلور تیلور» آغاز شد. تیلور درصدد یافتن «بهترین راه» برای انجام دادن کارها با بهره وری بالا بود، طبق این نظریه جهت تعیین روش بهینه انجام دادن کار باید آن را به صورت علمی ملاحظه نمود و با آموزش چگونگی انجام دادن کارها بهره وری را بالا برد. با اینکه امروز نظریه های تیلور را به جهت عدم توجه به نیازهای کارکنان رد میکنند، ولی افکار وی در سازمان های نفوذ دارد. در زمان وی با علمی شدن مدیریت پیشرفت های عمده ای در سازمان ها صورت گرفت (زهرابرومند، ۱۳۹۰).

تیلور در کتاب اصول مدیریت علمی جوانب عمده نگرش خود را شرح می دهد وی، اولاً طراحی دقیق شغل و وظیفه را تنها راه افزایش کارایی می داند و پیشنهاد می کند که وظایف و فعالیت های سازمانی به شیوه ای منظم طراحی شوند، سپس بر مبنای این اصل می افزاید که کارکنان به دقت برگزیده و برای انجام وظایف خود تربیت شوند و در عین حال ابزارها و رویه های انجام کار بر اساس مطالعات دقیق استاندارد شوند.

ثانیاً به انگیزش کارکنان و شیوه بیشینه سازی آن در قلمرو کار توجه می کند و انگیزه کار را عمدتاً ناشی از شوق به در آمد مالی می داند.

امکان علمی تربیت کنسرواتستی در پرتو تئوری مدیریت علمی

مطالعه محافظه کاری به طور همزمان باید تحلیلی و تاریخی باشد، برای درک ویژگی هر پدیده ای باید مشخص شود که در واقع چیست و همچنین سیر نزول آن توضیح داده شود (بل، ۲۰۱۶). در جهان بینی محافظه کاری تاکید بر آن است که پاسداری از نهادهایی که در طول تاریخ تکامل یافته اند در اولویت قرار گیرند، در ایدئولوژی کنسرواتیسیم مدرسه منبع ارزش های فرهنگی است، مدرسه از طریق شناسایی نخبگان آینده و تامین آموزش و پرورش در خور رسالت آنان با عنوان گروه رهبران یاری میکنند (گوتک، ۱۹۹۷).

اصل تربیت در ایدئولوژی کنسرواتیسیم تاکید بر سازمان دهی دارد به طور سلسله مراتبی دارد. در مباحث مدیریت علمی با تاکید بر اصل تخصص و تقسیم کار برداشتی که می شود، این است که سازمان دهی دقیق بر طبق حرفه ذهنی و توانای های آنان میتواند، برای جامعه سود آور باشند.



آموزش و پرورش با پرورش تفکر انتقادی و با تکیه بر اصل ترتیب ایدئولوژی کنسرواتیسم و با بهره گیری از نظریات و برداشت های مدیریت علمی می تواند افرادی تربیت کند که علاوه بر طبق شایستگی ها برای جامعه مفید واقع شوند و هر کدام طبق استعداد خود در جایگاهی که لایق ان هستند مشغول شوند و جامعه ی خوب اجتماعی را تشکیل دهند.

بحث و نتیجه گیری

رابطه ی تعلیم و تربیت با ایدئولوژی محافظه کاری رابطه ای ناگسستنی است، رابطه ای که آموزش و پرورش از دیرباز میزبان فلاسفه و مکاتب زیادی بوده است، با توجه به گستردگی تعلیم و تربیت در سطوح مختلف جامعه و ارتباط آن با فلسفه، که هر دو به دنبال چگونگی و چرایی طبیعت و انسان هستند بر آن شدیم تا تحقیقی با تاکید بر رابطه مدیریت علمی و مکتب محافظه کاری با تعلیم و تربیت به صورت گذرا بیان کنیم.

در تحقیق فوق به روش تربیت دانش آموزانی پرداختیم که بتوانند با توجه به اصول مکتب محافظه کاری و در پرتو مدیریت علمی جهت رشد و بالندگی خود و جامعه تلاش کنند، با توجه به پذیرش اصل استعداد در آموزش و تعلیم و تربیت در تحقیق فوق بیان کردیم که آموزش و پرورش میتواند با توجه به سطوح مدیریت علمی هر کدام از فراگیران را به سمتی هدایت کند که بتوانند در استعداد و جایگاه واقعی خودشان قرار بگیرند و کاری را بر عهده بگیرند که توانایی لازم برای انجام آن را داشته باشند و همچنین با تکیه بر اصول مکتب محافظه کاری دانش آموزان بتوانند در جهت حفظ و بقای میراث فرهنگی تلاش کنند.

نتیجه ای که از نظریات گفته شده برداشت می شود این است که نیاز به نظم ذاتی در هر کاری خصوصا، موضوع حساس تعلیم و تربیت حتما لازم است، چه بسا با تربیت کنسرواتیستی و در سایه مدیریت علمی دانش آموزانی در حوزه آموزش و پرورش رشد یابند که اهداف عالی آموزش و پرورش را به سرانجام رسانند.



منابع

منابع فارسی

- ۱- سون اریک لیدمان، ۱۹۹۳، تاریخ عقاید سیاسی افلاطون تا هابرماس، ترجمه: سعید مقدم، ۱۴۰۰، تهران، انتشارات اختران.
- ۲- حسن علیزاده، ۱۳۸۱، فرهنگ خاص علوم سیاسی، تهران، انتشارات روزانه.
- ۳- جرال ال گوتک، ۱۹۹۷، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه: دکتر محمد جعفر پاک سرشت، ۱۴۰۰، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- ۴- زهرا برومند، ۱۳۹۱، مدیریت رفتار سازمانی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.

منابع انگلیسی

- 1- Richard Bourke, (2018), Department of History, school of History, Queen Mary university of London, London E14NS, UK.
- 2- Kevin Harrison and Boyd, (2018), understanding political ideas and movements, Manchester university.
- 3- Edmund Neill, (2021), Conservatism, Landon, wiley, Contemporary political theory, 180p.
- 4- Andreasson s, (2014), Conservatism, in v, Geoghegan & R, wilford (Eds), polihibal ideologies: An introduction (4th ed, pp, 47-70), tayloe and francis.